

میدون و سوفیا

بازنشسته‌هاوبسته‌نشسته‌ها



یوریا عالمی

● قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان خیلی قانون بامزه‌ای است. چرا؟ چون الان تقریباً ۹۹ درصد مسئولان ما بالای ۹۹ سال دارند. از آن طرف می‌گویند کار را بسپارید به جوان‌ها. جوان‌های ما که تا الان مدیر ساختمان هم نبوده‌اند، چطوری قرار است مدیر وزارت و دفتردستک مملکت بشوند؟ ما نمی‌دانیم. از آن طرف می‌گویند نگران نباشید آقازادگان هستند که این‌هم مورد خودش را دارد. ببینید آقازادگان اکثراً واردکننده هستند. خب اگر آقاها بروند و آقازاده‌ها بیایند، اینها تنها بلدند خودروی لوکس وارد کنند. خب بنزین را کی مدیریت کند؟ آب را کی؟ برق را کی؟ سان را کی؟ برای همین احتمالاً مثل ۴۰ سال پیش که ۲۰ساله‌ها مدیر شدند و ۴۰ سال طول کشید که کار را برسانند به اینجا، الان باید ۶۰، ۷۰ ساله‌ها بازنشسته بشوند و یک دوره طلایی ۴۰ ساله کارآموزی دیگر را پیش‌رو داشته باشیم! بعد هم کلاهمان را قاضی کنیم. چه فرقی دارد؟ مثلاً نتیجه مدیریت فعلی با احمدی‌نژاد چیست؟ نکته اینجاست که تیپ احمدی‌نژاد یک‌طوری بود که هر کاری می‌کرد تابلو بود. هر حرفی هم می‌زد خنده‌دار، ولی الان این طوری نیست. تیپ‌ها یک‌طوری است که آدم احترام را نگه می‌دارد. واقعاً - از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان- من دنبال شماره موبایل آقای احمدی‌نژاد هستم که بروم ازش حلالیت بطلبم و بگویم ما با تو بد کردیم. تو همان‌موقع که گفתי در سازمان ملل نور تو را دربر گرفته و هاله نور داری، باید می‌پذیرفتم که وارد زائر علمی- تخیلی شده‌ایم. من‌ها ما از تو توقع مولودام داشتیم که نتیجه کم‌دی شد!

خلاصه اینکه مدل احمدی‌نژاد یک‌طوری بود که بلد نیست، اما می‌گذراند. مدل روحانی طوری است که بلد است، اما نمی‌گذراند.

حالا هم به نظر ما اصلاً فرقی نمی‌کند بازنشسته‌ها مدیر بمانند یا بروند خانه. مسئله اینجاست که شما شوماخر را هم بیابوری و بگویی با پیکان برایت مسابقه فرمولیک شرکت کند. آخر که هیچی، هنوز استارت زده مسابقه تمام می‌شود. البته مشخص است که ما شوماخر نداریم، اما پیکان که داریم، بعد هم در نظر بگیرد شما سیستم را عوض کنی و جای پیکان، لامبورگینی بیابوری. خب وقتی شوفر ما ۴۰ سال پشت فرمان پیکان نشست، چطوری فرمان لامبورگینی را بگیرد دستش که لیز نخورد؟

جمع‌بندی: سوفیا... عشقم... اگر این قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان جدی بشود، حتماً باید بابای تو - یعنی بابای سوفیا- هم بازنشسته بشود و برود پی کارش تا جا برای من باز شود.

عاشق بسته‌نشسته تو؛ میدون دوم

تجربه دیگران

خبرنگاری در توفان

● **سی‌ان‌ان:** به دنبال توفان مایکل، بسیاری از روزنامه‌نگاران در پورتلند فلوریدا مانند سایر ساکنان محلی در کابوس زندگی و در شرایط فوق‌العاده دشوار کار می‌کنند. دل‌های برق وازگون شده‌اند. ارتباطات دچار مشکل شده و به سازمان‌های محلی آسیب رسیده است. شبکه‌های تلویزیونی محلی وابسته به ABC ، NBC بیشتر از طریق فیس‌بوک به بخش زنده و به‌روزرسانی مبادرت می‌کنند تا افراد محلی که با دستگاه‌های دیجیتال خود اخبار را دنبال می‌کنند به‌راحتی در جریان اتفاقات قرار گیرند. صفحه فیس‌بوک WMBB - شبکه محلی - پر از پست‌های اطلاع‌رسانی است؛ مانند اینکه «کمک‌های فدرال در ۲۴ ساعت آینده از راه می‌رسند، در محل‌های خود بمانید. به دیگران کمک کنید».

یکی از خبرنگاران لحظه توفان را چنین توصیف می‌کند «به‌نظر رسید قطار در سقف ایستگاه تلویزیونی در حال حرکت است، کل ساختمان تکان می‌خورد»، یکی دیگر گفت: «وقتی ژنراتور منلاش شد، منحل کارمان از بین رفت»؛ توفان دقت‌ر کار را نابود کرده و رعدوبرق سبب قطعی اینترنت شد. پوشش زنده این شبکه از شهرهای دیگر در حال ارسال است. هر کس که امکان دریافت سیگنال را داشته باشد، می‌تواند اخبار را دنبال کند. خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی دور روز گذشته را در کمپ‌هایی که کمتر آسیب دیده، مستقر و مشغول کار شده‌اند تا سرانجام کامیونی همراه ماهواره‌ای وارد شد تا مجریان و خبرنگاران بتوانند دوباره برنامه‌های زنده را پخش کنند. آنان در پارکینگ زندگی می‌کنند؛ با شش صندلی و سه دوربین و گزارشات و تیرجیات خود را به اشتراک می‌گذارند. دو مهندس سعی کرده‌اند یک ماهواره را در بالای برج انتقال امواج تعمیر کنند. به‌هرحال روزنامه‌نگاران آماده‌اند در این وضعیت به فعالیت خود ادامه دهند. اما ممکن است هفته‌ها طول بکشد تا شرایط به حالت عادی برگردد. دفتر روزنامه محلی آسیبی جدی متحمل شده و هنوز امکان پاک‌سازی آن فراهم نیست، اما روزنامه‌نگاران همه در تلاش‌اند. خبرنگاران روزنامه نیویورک در شمال غرب فلوریدا یک ماشین پر از لوازم برای هراالدینوز باگبری کردند. یک روزنامه‌نگار در پاناما توییت کرد: «از روز چهارشنبه بدون امکانات اساسی کار می‌کنیم و هنوز مطالب خود را منتشر می‌کنیم».

شترت روزنامه

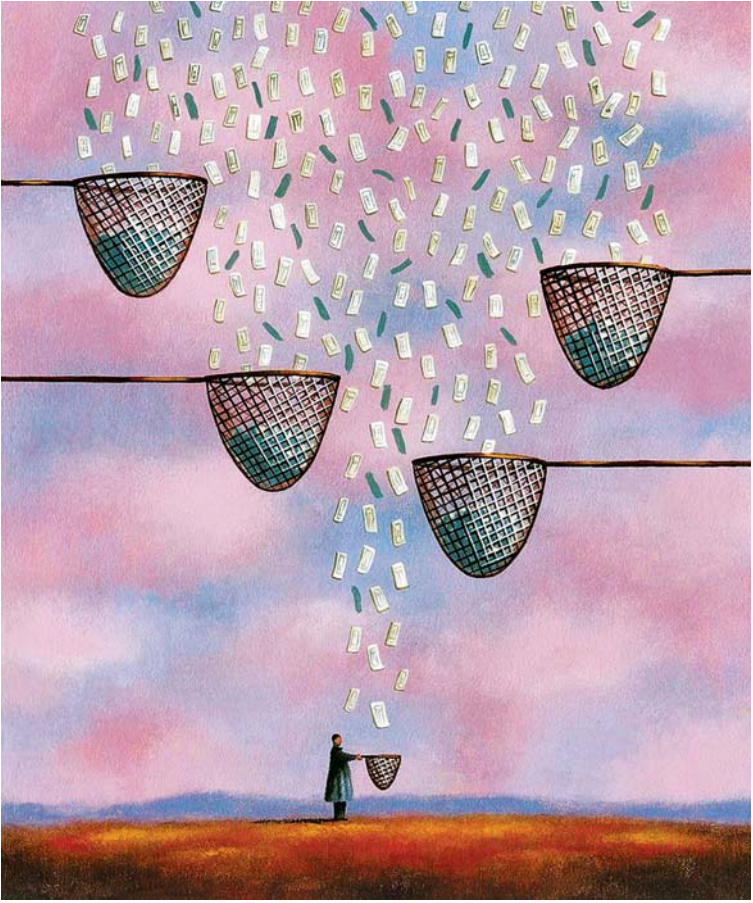
یکشنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۷ ۴ صفر ۱۴۴۰ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۸

شماره ۳۲۶۷ ۱۶ صفحه ۱۷۰۴۹ اذان مغرب ۱۷:۴۹ اذان صبح فردا ۴:۴۷ طلوع آفتاب ۶:۱۱

روزنفرها

کارتون خواب

جیمز فرباير



کفت وگو

ملانیا ترامپ: به انتقاده‌ها اهمیت نمی‌دهم

کرد. من اگر بخوام دوستی در واشگتن داشته باشم سگ می‌خرم.

● **شما واقعاً فکر می‌کنید بیشتر از هر شخص دیگری در جهان به شما زور گفته شده است؟** راستش را بخواهید... یکی از آنها هستم! اگر واقعاً می‌دانستید که مردم چه حرف‌هایی درباره‌ام می‌زنند.

می‌دانید، مردم نمی‌آیند که چهره‌به‌چهره حرفشان را بزنند، بلکه پشت‌کیبوردهایشان پنهان می‌شوند. همین است که خطرناک است. به همین علت است که من این‌قدر به رسانه‌های اجتماعی توجه دارم، به‌خاطر نسل آینده، چون همه مثل من پوست‌کلفت نیستند و نمی‌توانند این حرف‌ها را تحمل کنند. از این لحاظ مشکل بزرگی در ایالات متحده و در سراسر دنیا داریم.

● **شغل بانوی اول‌بودن تعریف خاصی ندارد.**

شما چه‌کار می‌کنید؟

من یک تیم ۱۲ نفره دارم که با صد نفر دیگر از

کارکنان کاخ سفید همکاری می‌کنند.

● **سخنرانی شما درباره کمپین «بهترین باشیم» بود، اما همسر شما با خشونت و حتی قلدری در توئیتر رفتار می‌کند.**

من با همه نوشته‌ها و رفتارهای او موافق نیستم و به او می‌گویم که نسبت به سخنان نژادپرستانه و زورگویی اینترنتی مراقب باشد، اما همیشه به من گوش نمی‌دهد. رفتار او سبب نمی‌شود آنچه می‌دانم درست

است را متوقف کنم.

● **آیا ترامپ به شما می‌گوید که در این زمینه فعالیت کنید؟**

او می‌داند که من می‌خواهم برای بهبود شرایط نسل بعدی فعالیت کنم و برای بچه‌ها.

● **بیباید درباره کاپشن صحبت کنیم. که در زمان بازدید از کودکان مهاجر پوشیده بودید و پشتش نوشته بود: «برایم مهم نیست»، چرا پوشیدید؟** می‌دانید، اغلب از خودم می‌پرسم بهتر نبود آن کاپشن را نمی‌پوشیدم و او همه پوشش رسانه‌ای نداشتم؟ معلوم است که آن را نپوشیدم! برای آن حرف‌ها را درباره بچه‌ها بگویم. پوشیدمش تا سوار هواپیما و پیاده شوم. منظورم از آن نوشته‌ها رسانه‌ها

چپ‌گرا بود که از من انتقاد می‌کردند. حرفم این است که هرچه دلتان بخواهد می‌توانید از من انتقاد کنید، ولی این انتقادها جلویم را نمی‌گیرد، چون احساس می‌کنم که کاری که انجام می‌دهم، درست است.

● **دفتر شما در آن زمان بیانیه‌ای صادر کرد و گفت، کاپشن فقط یک کاپشن است. پس شما**

داشید با آن پیام می‌فرستادید؟

بله، یک نوع پیام بود، ولی ترجیح می‌دادم بیشتر به کاری که داشتم انجام می‌دادم و به ابتکارعمل خودم توجه کنند تا به اینکه چه لباسی پوشیده‌ام.



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

در دو هفته گذشته جهان سیاست شاهد یک کشمکش سیاسی بین نمایندگان دو حزب در مجلس سنای آمریکا بود. تلاش حزب جمهوری‌خواه برای مصادره دستگاه قضا از جمله‌عالی‌ترین مرجع یعنی دیوان‌عالی بود که تعبیر و تفسیر قانون اساسی آمریکا را بر عهده دارد و به نوعی قدرت سیاسی حزبی را کنترل می‌کند و فرض بر این است که بی‌طرف و مستقل باشد. پس از رد بی‌دلیل نامزد قبلی از سوی رئیس‌جمهور سابق، باراک اوباما، این بار نوبت به نامزد پیشنهادی دونالد ترامپ، قاضی کاوانا یکی از طرفداران دواآتشه دکنین جناح راست حزب جمهوری‌خواه رسید که در صورت انتخاب، کفه ترازو را در دیوان‌عالی کشور به سوی سیاست‌های این حزب می‌چرخاند. واکنش اقلیت دموکرات در سنای آمریکا برای متوقف‌کردن قاضی کاوانا از رسیدن به این مقام به جایی نرسید تا زمانی که موضوع اتهام تجاوز جنسی او از سوی خانم دکتر فورد استاد روان‌شناسی دانشگاه طرح شد. خانم دکتر فورد ادعا کرد که قاضی کاوانا ۳۶ سال پیش (سال ۱۹۸۲)، وقتی ۱۷ساله بوده، در یک مجلس میهمانی کوچک در ویو جینیا، محل زندگی‌اش با ریفکش مست می‌کند و او را مورد تعرض جنسی قرار می‌دهد. نمایندگان جمهوری‌خواه سنا برای انتخاب قاضی کاوانا عجله داشتند و می‌خواستند قبل از انتخابات میان‌دوره‌ای مجالس او را بر جایگاه‌عالی‌ترین قدرت قضائی بنشانند. جزئیات داستان تجاوز به خانم فورد به روزنامه‌ها کشیده شد. اکثریت سنا چاره‌ای نداشت تا خانم دکتر فورد را در مجلسی نمایشی جلوی کمیته تحقیق و تجسس قضائی سنا بنشانند و در ضمن نیمه‌دادگاهی نیز برای او در این جلسه ترتیب دهد. در این جلسه پرتش و هیجان خانم فورد اتفاقات را تا آنجا که به یاد می‌آورد و اثرات عمیقی که روی زندگی او گذاشته بود، به تفصیل

توضیح داد. آنچه از نظر مغزپژوهی جالب به نظر می‌رسد، نحوه به‌خاطرماندن تکه‌هایی با جزئیات روشن از ضربه هیجانی و عاطفی در ضمن تجاوز در بیش از ۳۰ سال گذشته بود. خانم فورد جزئیات صحنه حادثه را به یاد می‌آورد، ولی نمی‌دانست میهمانی در کجای شهر و دقیقاً در چه زمانی اتفاق افتاده بود، در ضمن چون این حادثه برای دو دوست دیگر حاضر در میهمانی او از چنان اهمیت عاطفی هیجانی بر خوردار نبود و بر زندگی‌شان تأثیر مهمی بر جا نگذاشته بود، نمی‌توانست لزوماً به خاطرشان مانده باشد و او نتوانست شهادتی برای این حادثه مهم در زندگی‌اش داشته باشد.

عبارتی این اتفاق ناگوار عمیقاً تأثیرگذار در مغز خانم فورد، از دید همگان پنهان مانده بود. البته این به نفع قاضی کاوانا بود چون می‌توانست با خیال راحت آن را انکار کند. خانم فورد صددرصد مطمئن بود که شخص متجاوز خود او بوده است. خانم فورد چنان به این امر اطمینان داشت که در مقابل کمیته قسم یاد کرد و می‌دانست اگر دروغ بگوید زندانی خواهد شد. در ضمن او دواطلبانه از قبل آزمون دروغ‌یاب را با موفقیت گذرانده بود و در ذهن خود هم هیچ شک‌ی نداشت که آقای کاوانا او را مورد تجاوز قرار داده است. از طرف دیگر قاضی کاوانا هم در کمیته قضائی سنا در حالی که از ادعای خانم فورد عصبانی بود و حرکات غیرعادی نشان می‌داد و نمی‌توانست هیجانات منفی خود را کنترل کند، قسم یاد کرد که او در هیچ زمانی خانم فورد با زن دیگری را مورد تجاوز قرار نداده و لازم هم نمی‌دیده که آزمون دروغ‌یاب را بگذراند، در عین حال او اعتراف کرد که از سن نوجوانی به مشروبات الکلی علاقه داشته است. به علاوه او در ضمن دفاع، یک بار دیگر تعلقات سوگیرانه و جانبداری متعصبانه حزبی خود را نشان داد. از نظر مغزپژوهی امروز این امکان وجود دارد که هیچ‌کدام از طرفین مدعی، آگاهانه دروغ نگفته باشند، ولی در به‌خاطروردن درست واقعه دچار لغزش مغزی ناآگاهانه شده باشند. از طرفی ممکن است که خاطره تجاوز از طرف قاضی کاوانا، در ناحیه هیپوکامپ مغز خانم دکتر فورد در طول سالیان طولانی

دور دنیا

مشاهیری که ناپدید می‌شوند



بازداشت سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان، در سفر رسمی به ریاض را داد. حریری حتی از محافظانش جدا و مجبور به استعفا شد. چند هفته بعد او در مورد اسیرکندگانش به خوبی سخن گفت و مجاز به بازگشت به لبنان و ازرگیری نقش خود شد.

هفته گذشته نیز جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی در تبعید، پس از ورود به کنسولگری عربستان سعودی در استانبول برای دریافت سند تأیید طلاق خود برای ازدواج با یک زن اهل ترکیه که در ورودی کنسولگری منتظر او بود، ناپدید شد. ناپدیدشد خاشقچی نیز نشان می‌دهد قدرتمندان امروز در امر خاموش‌کردن مخالفان تا چه اندازه به مرزهای ملی بی‌توجه هستند. معلوم نیست دقیقاً چه اتفاقی برای خاشقچی افتاده، اما دولت ترکیه اصرار دارد که او در کنسولگری کشته شده است. این مورد برای روس‌ها کاملاً آشناست. استالین نیز تیم‌های تروریستی خاص داشت و در یک مورد به قتل لئون ترئوتسکی در مکزیک اقدام کرد. برای روسیه نیز ناپدیدشدن محدود به گذشته نیست. گفته می‌شود در دوران ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین نیز مخالفان در خارج از کشور هدف قرار می‌گیرند که حمله با گاز اعصاب، به سرنگی اسکرپال، جاسوس سابق روسیه در بریتانیا، یک نمونه است.

برسش این است که آیا بی‌اعتبایی اقتدارگرایان به مرزها برای خاموش‌کردن مخالفان ارزش هزینه‌کردن را دارد یا نه. در اکثر کشورهای غربی، برای پوتین یا شی اعتبار چندانى قائل نیستند و شهرت شاهزاده محمد بن‌سلمان به‌عنوان اسلاحرکن نیز به‌شدت آسیب‌دیده است و شاید این شهرت بد غیرقابل ترمیم باشد. همه آنها ممکن است روزی به حرف ژوزف فوشه، رئیس پلیس ناپلئون، برسند که پس از ربودن و دوک انگلیان گفت: «این بدتر از یک جنایت بود؛ این یک اشتباه بود».

پیشنخوان

و جهان باشد که در پرونده‌ای ویژه به آن پرداخته شده است. راه‌چاه بی‌آبی و کشت پنبه و چالش آب در کشور و یک قطره آب برای گلولی خشک‌شده هرمزگان، مجموعه مطالبی است که در این یونده جمع‌آوری شده. همچنین گزارشی درباره جنگ‌های بارانی و هم‌انگیز و حیواناتی که در آن زندگی می‌کنند نوشته شده است. این فصلنامه بخشی انگلیسی هم دارد که خلاصه‌ای از مطالب آن را به زبان انگلیسی منتشر کرده است.

میکا



فصلنامه فنی- مهندسی ساختمان و تأسیسات میکا که در جزیره کیش منتشر می‌شود، اکنون شماره ۱۱ و ۱۲ آن را به سردبیری آزاده تاجعلی منتشر کرده است. در این نشریه علاوه‌بر سخنان مسئولان منطقه آزاد سعی می‌کند به مسائل تخصصی جزیره کیش بپردازد. در این میان مسئله و بحران آب شاید یکی از مهم‌ترین مسائل این روزهای کشور ما